

## گزارش سیاسی سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به اجلاس شورای عالی

این گزارش پس از بحث و بررسی و تغییراتی به تصویب شورای عالی سازمان رسید.

رفقای گرامی:

اجلاس شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در شرایطی برگزار می‌شود که جهان ما با بحرانی بزرگ دست و پنجه نرم می‌کند و مردم کشور ما درگیر مبارزهای سخت و بی‌امان برای تحقق خواسته‌های اساسی خود هستند. مبارزه مردم ایران برای دموکراسی، عدالت و استقرار یک نظام عرفی (جدایی دین از دولت) که از انقلاب مشروطه در آغاز قرن گذشته آغاز شد، طی دوران پر فراز و نشیبی همراه با قربانیان بسیار، اکنون به نقطه حساس و تعیین کننده رسیده است. طی یک صد سال گذشته شمار زیادی زنان و مردان کشور ما در مبارزه علیه مرتجعان، دیکتاتورها و امپریالیستها به شهادت رسیدند. ما با گرامی داشت یاد و خاطره تمامی کسانی که برای آزادی مردم ایران جان باخته‌اند و با ارزوی رهایی مردم ایران و با درود به تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی که در زندانهای نظام سرکوبگر حاکم بر ایران مقاومت می‌کنند، به بررسی اوضاع بین‌المللی و داخلی به منظور اتخاذ خط مشی سیاسی اصولی می‌پردازیم.

### بخش اول: شرایط بین‌المللی

در عرصه بین‌المللی بدون تردید مهمترین رویداد پس از اجلاس قبلی شورای عالی سازمان، جنگ در عراق و اشغال این کشور به وسیله نیروهای ائتلاف است. این جنگ که توسط دولت بوش و به نیابت از بخشی از انحصارات امپریالیستی انجام و به اشغال نظامی این کشور انجامید، جنگی برای خلع سلاح رژیم صدام حسین و حزب بعث نبود. اگر هدف این می‌بود باید به بازرسان سازمان ملل فرصت داده می‌شد که ماموریت خود را به پایان می‌رساندند. اکنون دیگر بر همگان روشن شده که رژیم سابق عراق قبل از حمله تمامی سلاحهای کشتار جمعی خود را نابود کرده و تا کنون نیروهای ائتلاف نتوانسته‌اند به هیچ سلاح غیر متعارف دسترسی پیدا کنند. در حقیقت مساله سلاحهای کشتار جمعی بهانه‌ای بیش نبوده است. روز ۱۴ فوریه ۲۰۰۳ روسای بازرسان سازمان ملل، آقایان بلیکس و البرادعی طی گزارش خود اعلام کردند که تاکنون به هیچ سلاح کشتار جمعی در عراق دست پیدا نکرده یا نتوانسته‌اند اطلاعاتی درباره سلاحهای ممنوعه پیدا کنند. آنان در گزارش خود گفتند که هنوز نتوانسته‌اند اطلاعات کامل ارائه دهند که نشان دهد عراقیها کاملا به خلع سلاح تن داده‌اند و هنوز مشخص نیست عراق سلاح غیرقانونی دارد یا خیر. گزارش روسای بازرسان در شورای امنیت برای دولت بوش خوش آیند نبود. روزنامه‌ی واشنگتن پست ضمن بررسی گزارش نوشت: «به دنبال ارزیابی هانس بلیکس، رئیس بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل از همکاریهای عراق که همراه با بیم و امید بود، کشورها یکی پس از دیگری تصریح کردند که حتی اگر رفتار عراق چندان قابل قبول نباشد، این پیشرفت می‌تواند دلیل کافی برای افزایش اقدامات بازرسان باشد. حتی کشورهایی که دولت آمریکا فکر می‌کرد به حمله به عراق رای مثبت دهند، هم صدا با شورای امنیت صبر و شکیبایی آمریکا را خواستار شدند.»

این جنگ همچنین برای آزاد کردن مردم عراق از یوغ دیکتاتوری رژیم صدام حسین نیز نبود، چرا که اگر هدف این بود، دولت آمریکا با مراجعه به شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌توانست طی قطعنامه‌ای رؤس تغییراتی که می‌باید در عراق صورت گیرد را اعلام می‌کرد و به فشار سیاسی و دیپلماتیک برای رسیدن به این هدف مبادرت ورزیده و مسلماً رژیم صدام حسین و حزب بعث اگر با یک اراده جدی بین‌المللی روبرو می‌شد، تن به این تغییرات می‌داد.

این جنگ که اکنون سیمای ضد انسانی و عوارض فاجعه بارش برای همگان روشن است، جزئی از یک برنامه همه جانبه برای ایجاد «نظمی جهانی» بنا به منافع و اهداف انحصارات نفتی و تسلیحاتی آمریکایی است. آن گونه که برجسته ترین تئوریسینها و ایدئولوگهای مدافع این جنگ با صراحت بیان می‌کنند، هدف ایجاد «اراده برتر آمریکا» است که بسیار وسیعتر از تسلط بر منابع نفتی و یا ایجاد و تثبیت جهان تک قطبی است. در وهله اول باید به این نکته توجه کرد که هم بوش و خانواده او و هم دیک چنی و هم کندولیزا رایس به گروههای نفتی وابسته هستند. اما برنامه ریزی برای توسعه جنگ بسی فراتر از منافع مستقیم انحصارات نفتی و تسلیحاتی که بدون شک از این گونه جنگها بیشترین سود را می‌برند می‌باشد.

برنامه ریزی برای این جنگ و جنگهای آینده در چارچوب پروژه «برای قرن جدید آمریکایی» (۱) بنیان گذاشته شده است. این پروژه در سال ۱۹۹۷ با هدف تمدن سازی به شیوه آمریکایی با همکاری ویلیام کریستول، ربرت کاگان، دونالد رامسفلد، پل ولوفوویتز، دان کوایل، دیک چنی، نورمن پودهورتز، فرانسیس فوکویاما، توماس دونلی، ریوئل مارک گرکت، یوشوا مورواکیک و بسیاری دیگر پایه گذاری و هدایت شد.

بنیانگذاران این پروژه در «بنیانه اصول ارزشی» خود خواستار افزایش بودجه نظامی دولت آمریکا شدند تا این دولت بتواند «مسئولیتهای جهانی خود را برای تأمین نقش بی‌بدیل آمریکا» تحقق بخشد و نظم جدید بین‌المللی به شکلی سامان یابد که با «امنیت، رفاه و اصول ارزشی آمریکا سازگار

باشد و ابر قدرتی آمریکا در قرن آینده تضمین گردد». آنان می نویسند: «ایالات متحده آمریکا در سیاست دفاعی خود دچار سرگردانی است و دولت کلینتون و محافظه کاران قادر نبوده اند، یک دیدگاه استراتژیک قابل اعتماد از نقش جهانی آمریکا ارائه دهند..... نباید عوامل عمده موفقیت دولت ریگان را از یاد برد. به عنوان مثال نیروی نظامی قوی و آماده رویارویی با چالشهای حال و آینده، سیاست خارجی بی باکانه و آگاه در ترویج اصول ارزشی آمریکایی در خارج از مرزهای آمریکا و رهبری ملی در آمریکا که مسئولیت جهانی آمریکا را بپذیرد..... تاریخ قرن بیستم به ما آموخته است که باید آرمان خواهی رهبری آمریکا بر جهان را در آغوش گرفت.»

دولت کنونی آمریکا، که امضا کنندگان بیانیه «برای قرن جدید آمریکایی» در آن نقش تعیین کننده دارند، درصدد است تا بحران پس از عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر را تا تثبیت هژمونی آمریکا ادامه دهد. ۱۰۰۸ سال پس از آن که پاپ اوربان دوم، رهبر کاتولیکها در ۲۶ نوامبر ۱۰۹۵ با خطابه‌ی معروف خود آغاز جنگهای صلیبی را اعلام کرد جورج بوش پسر، در سخنرانی خود در کنگره آمریکا در روز ۳۰ شهریور ۸۰ می‌گوید: «آمریکا باید بداند که در مبارزه با تروریسم، با کمپین دراز مدت مواجه است. آمریکا نباید انتظار داشته باشد که تنها یک جنگ در چشم‌انداز داشته باشد. ما یک کمپین دراز مدت خواهیم داشت. نبردهایی که تاکنون نمونه آن را نداشته‌ایم..... دنیا بایدانتخاب کند، یا با ما هستید یا این که با تروریستها هستید، اکنون هر کشوری در هر منطقه‌ای حق انتخاب دارد. یا شما با ما هستید یا با تروریستها هستید. از امروز به بعد، هر کشوری که به پناه دادن یا حمایت از تروریسم ادامه دهد، توسط ایالات متحده به عنوان دشمن تلقی می‌شود.»

پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق و با پیشرفت پروژه «جهانی سازی» بدان گونه که بخشهای کوناگون انحصارات و بلوکهای سرمایه داری و نهادهای بین آلملی در آن شریک باشند و به طور مشترک و با رقابتی «مسالمت آمیز» و «متمدنانه» به استثمار کارگران و مزدبگیران جهان بپردازند، جریانهای بزرگی هر یک با نگاه خاص خود با این نوع جهانی سازی به مخالفت برخاستند.

طیف گسترده نیروهای ترقیخواه با شعار «برای جهانی دیگر» و با بیانیه اولین گردهمایی جهانی در پورتو الگره دیدگاه مشترک خود را بیان کردند. بنیادگرایان به طور عام و بنیادگرایان اسلامی به طور خاص و بخشی از انحصارات سرمایه داری، به ویژه انحصارات تسلیحاتی و نفتی آمریکایی که همگی با وجود یک بحران مداوم می توانند به حیات خود ادامه دهند، در یک اتحاد نانوشته برای ایجاد بحرانهای بزرگ به یگ تلاش گسترده دست زدند.

بنیادگرایان اسلامی که در فضای به اصطلاح عرفانی و زندگی اخلاقی گذشته در سیر و سلوک هستند و آن زندگی قرون وسطایی همراه با تفتیش عقاید را هزاران بار بر زندگی در دنیای مدرن، آن هم در شرایط انقلاب اطلاعات و ارتباطات ترجیح می دهند، با وجود آن که از مزایا و ابزارهای دنیای مدرن نهایت استفاده را می کنند، از آنجا که هستی خود را با هستی در حال تکامل در تناقض اساسی می بینند، با سوز و آه و با شعار دفاع از «اخلاقیات» و «خانواده» و با حربه دین و با سیاست جهانگشایی قرون وسطایی که شکل خمینیسم آن ایجاد «اتحاد جماهیر اسلامی» است، به مخالفت ارتجاعی با جهانی سازی برخاسته اند.

نیروهایی که مدافع جرج بوش پسر به دنبال «ایجاد امپراطوری» هستند و مثل همه ی امپراطوران «شریک» را بر نمی تابند و به «دست نشانده»، «سر سپرده»، «گوش به فرمان»، «حرف شنو» و «خدمتگزاران صدیق» نیاز دارند نیز با جهانی سازی مشارکتی به ستیز برخاستند.

با جلوس جرج و الکر بوش در کاخ سفید، شرایط برای قدرتمایی همه ی اشکال بنیادگرایی که از قضا خود آقای بوش و شرکا نیز از نوع مسیحی آن هستند، فراهم شد و بیهوده نبود که بوش در اولین تصمیماتش خروج از چند معاهده بین المللی را اعلام کرد. برنامه ریزان دولت بوش، قبل از عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر طرح حمله به عراق را تدوین کرده بودند و عملیات جنایتکارانه ۱۱ سپتامبر گرچه یک مائده آسمانی از طرف بنیادگرایان اسلامی برای جرج بوش و شرکا بود، اما طرح حمله به عراق را برای مدتی به تاخیر انداخت.

اما گذشت زمان طرحهای بوش و شرکا را با چالش جدی روبرو می کرد و از این رو در شرایطی که اکثریت قاطع مردم و دولتها با این جنگ مخالف بودند، دولت آمریکا با یک ائتلاف کوچک، که تازه بعضی از کشورها «موتلف پنهانی» بودند، جنگ را آغاز کرد و پس از ۳ هفته در یک رویداد نا روشن و غیر مترقبه رژیم صدام حسین و حزب بعث به وسیله نیروهای موتلف سرنگون شد.

تا آنجا که به مساله عراق، صدام حسین و حزب بعث بر می گردد، پرونده ای که در ۲ اوت سال ۱۹۹۰ با تجاوز عراق به کویت و اشغال آن آغاز شده بود، در ۹ آوریل ۲۰۰۳ بسته شد. صدام حسین نیز با تجاوز به کویت و پس از آن با عدم پذیرش شکست و الزامات آن خدمات پر ارزشی به بنیادگرایان اسلامی و جریانهای جنگ طلب امپریالیستی نمود. در اولین روزهای اشغال کویت، بر پرچم سکولارترین کشور خاورمیانه عربی کلمات «الله اکبر» اضافه شد و پس از آن گامهای بیشتری برای اسلامی کردن ساختار دولتی برداشته شد که بدون تردید در هر مورد به سادگی قابل بازگشت به گذشته نیست. واقعیت این است که کشور عراق در شرایط کنونی یک کشور اشغال شده، و عرصه جولان نیروهای ارتجاعی مذهبی است.

اکنون آمریکا با چالشهای بسیار که مهمترین آن مخالفت رقبای قدرتمند و عرض اندام نیروهای اسلامی بنیادگرا ست، روبرو شده و می کوشد با شیوه های گوناگون دولت مطبوع خود را در عراق مستقر کند.

خمینی در آرزوی فتح کربلا در باتلاق جزیره فاو آن قدر دست و پا زد تا سرانجام مجبور به نوشیدن جام زهر آتش بس شد. اکنون جانشینان و هواداران او به یمن لشکر کشی آمریکا، می خواهند آینده عراق را بر طبق مطامع ارتجاعی خود ساماندهی کنند. روزنامه گاردین روز جمعه ۲۹

فروردین (۱۸ آوریل) خود به نکته جالبی اشاره می کند و می نویسد: «اکنون مجادله ای که آیت الله خمینی می خواست ۳۰ سال قبل در عراق و همچنین ایران شعله ور کند، بار دیگر از سرگرفته خواهد شد. مجادله ای که پیامدهای حیاتی برای هر دو کشور خواهد داشت.» بر این نظر گاردین باید این را اضافه کرد که البته مجادله خمینی با رنجها و دردهای بسیار و البته مقاومت و مبارزه زنان و مردان ایران زمین، در کشوری که خمینی قدرت را در دست داشت شکست جانانه خورد، اما همچنان در منطقه ما و به ویژه در عراق هنوز قدرت بسیار برای یکه تازی دارد.

## جنگ و دوران رونق انحصارات تسلیحاتی

سیاست جنگی جرج بوش که با طراحی برجسته ترین صاحبان و مدیران کنسرنهای بزرگ تسلیحاتی پیش می رود سبب رونق بازار تسلیحات و ساخت مدرنترین سلاحها شده است. روز جمعه ۱۷ مرداد ۱۳۸۲ (۸ اوت ۲۰۰۳) رادیو بی بی سی طی گزارشی خبر یک اجلاس بحث بر انگیز با شرکت مقامات عالی رتبه در آمریکا را پخش نمود. بنا به گزارشها، موضوع این اجلاس ساخت نسل تازه ای از تسلیحات هسته ای به نام "مینی نوک" یا بمب اتمی کوچک بود.

این اجلاس در ستاد فرماندهی استراتژیک هوایی در نبراسکا پشت درهای بسته برگزار شد. خبرنگار بی بی سی در واشنگتن در این باره گفت که: «سندی درباره این اجلاس درز کرده، نشان می دهد که موضوع اصلی گفتگوهای آن کارآیی چنین بمب هایی است.» این بمبها، نسل تازه ای از سلاحهای هسته ای ضعیف هستند که برای فرو رفتن به اعماق زمین پیش از انفجار، طراحی شده و می توانند انبارهای زیرزمینی سلاحهای انبوه را نابود کند.

روزنامه الحیات چاپ لندن در همین مورد نوشت: «منبعی که نخواست نامش فاش شود گفت: هوایمای وابسته به تفنگداران دریایی مارینز، بمبهایی از نوع ام کی -۷۷ را (این بمبها مخلوطی از مواد شیمیایی تشنج زا است که با مواد ترکیبی بمبهای ناپالم تفاوت دارد) در ماه مارس بر فراز منطقه صفوان، نزدیک مرزهای عراق و کویت، به منظور جلوگیری از پیشروی نیروها به سمت بغداد، رها کردند.» روزنامه الحیات از قول همین منبع می نویسد: «به این ترتیب بعضی از اعمال توجیه پذیر است. یعنی زمانی فرا می رسد که دشمنی در برابرت حضور دارد که دستگیری اش مشکل است اما با به کارگیری بمبهای شبیه به این بمبها می توانی زندگی سربازانت را نجات دهی و اینجا است که این اقدام نقض قوانین بین الملل به شمار نمی رود.»

از جمله شرکت هایی که از تسلیحات نظامی سود کلانی می برند یک انحصار نظامی به نام "گروه کارلایل" (Carlyle Group) است. کارلایل یک مجتمع عظیم تولید کننده انواع هوایماها و تسلیحات نظامی است. بسیاری از سیاستمداران وابسته به جناح بوش منجمله فرانک کارلوچی، وزیر دفاع در دوران ریاست جمهوری بوش پدر، جیمز بیکر، وزیر خارجه بوش پدر در این شرکت را به کار گمارده شده اند و خود جرج بوش پدر، رئیس جمهور سابق، سمت مشاور ارشد این کنسرن را عهده دار است.

در سال ۲۰۰۲ دولت آمریکا حدود یک میلیارد و چهارصد میلیون دلار به مجتمع کارلایل سفارش تسلیحات داده است. در مورد نقش مدیران شرکت هالیبرتون (۲) و موقعیتی که این کنسرن بزرگ آمریکایی در بازسازی عراق به عهده گرفته، رسانه های جمعی مطالب زیادی منتشر کرده اند.

بنا به گزارش رادیو فردا نویسنده سرمقاله لس آنجلس تایمز در روز شنبه ۶ سپتامبر ۲۰۰۳ (۱۵ شهریور ۱۳۸۲) خواستار تحقیق و تفحص در باره نقشی که شرکت Halliburton و سهمی که این شرکت از هفته ای یک میلیارد دلار که آمریکا در عراق خرج می کند، نصیب خود می سازد شده است. لس آنجلس تایمز می نویسد اسناد تازه نشان می دهند که هالیبرتون قراردادهای معادل یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار در عراق اجرا می کند و ممکن است به خاطر افزایش هزینه ها، که در همین قرار دادها پیش بینی شده، صدها میلیون دلار دیگر نیز دریافت کند. طرف قرارداد شرکت هالیبرتون در عراق، U.S. Army Corps of Engineers یا واحد مهندسی ارتش آمریکا است. این روزنامه می افزاید به خاطر آن که پیمانکاران غیر نظامی در عراق در خطر قرار دارند، گرفتن بیمه برای آنها دشوار و گران است و هزینه بیمه نیز به کل قیمت این قراردادهای اضافه کرده است.

بخش اصلی بودجه سرسام آور دفاعی آمریکا که پس از رویداد تروریستی ۱۱ سپتامبر و به ویژه پس از جنگ در عراق افزایش بی سابقه ای یافته به جیب انحصارات نظامی سرازیر می شود و در این میان از یک طرف کشورهایی به کلی ویران می شوند و همزمان مالیات دهندگان آمریکایی که در آرزوی کاهش مالیاتها به جرج والکر بوش رای دادند هر روز باید بیشتر مالیات بپردازند و در رویای کاهش مالیاتها روزگار بگذرانند.

به بودجه سرسام آور آمریکا باید بودجه دفاعی و نظامی سایر کشورها و به ویژه کشورهای بزرگ را اگر اضافه کنیم می بینیم که چگونه میلیاردها دلار در سال به جنگ و ویرانی اختصاص می یابد.

به گزارش خبرگزاریها بزرگترین نمایشگاه اسلحه اروپا روز سه شنبه ۹ سپتامبر در لندن در حالی گشایش یافت که مخالفان جنگ و انباشت تسلیحات با سردادن شعار، روشن کردن شمع و پخش سرودهای صلح به برپایی این نمایشگاه اعتراض کردند. فروش اسلحه هر سال حدود ۸ میلیارد دلار برای صنایع نظامی بریتانیا درآمد تولید می کند.

رونق تولید، فروش و انباشت تسلیحاتی در حالی است که فقر، بی خانمانی، فقدان امکانات آموزشی و بهداشتی و نابودی طبیعت هر روز در جهان افزایش می یابد که در زیر موارد ناچیزی از آن را که در حقیقت قطره از اقیانوس سیاه روزی افزایش یابنده مردم جهان است را ذکر می کنیم. -روز سه شنبه ۱۲ اوت ۲۰۰۳ (۲۱ مرداد ۱۳۸۲) کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل متحد در پیامی به مناسبت «روز بین المللی جوان» اعلام کرد که: «اقتصاد جهان در حال گذر از دوره نامطمئنی بوده و بیکاری فزاینده خسارت سنگینی در میان جوانان به ویژه آنان که در برابر شوکهای بازار کار آسیب پذیرند، وارد آورده است.» وی در این پیام می افزاید که: «بیکاری جوانان مشکلی است که بر تمامی کشورها اثرگذار بوده و در حال حاضر براساس برآورد سازمان بین الملل کار، ۷۴ میلیون جوان بیکار بوده و طی ۱۰ سال آینده، بیش از یک میلیارد جوان به جمعیت کارآمد پیوست.» -روز شنبه ۲۶ ژوئیه ۲۰۰۳ (۴ مرداد ۱۳۸۲) مدیر اطلاع رسانی یونسف (صندوق کودکان سازمان ملل متحد) در ایران گفت: «خرید و فروش کودک، بعد از قاچاق مواد مخدر و اسلحه، سومین حرفه پردرآمد جهان است و سالانه حدود ۷۰۰ هزار کودک در جهان با اهداف مختلف برای سوء استفاده قاچاق می شوند.»

روز دوشنبه ۱۳ مرداد ماه ۱۳۸۲ همین مقام به ایرنا می گوید: «سالانه بیش از ۱/۲ میلیون کودک در جهان مورد بهره برداری جنسی قرار می گیرند و بیش از دو میلیون کودک نیز در جنگ های اخیر جهان جان خود را از دست داده اند و ۲۴۶ میلیون کودک در جهان مورد استثمار کاری هستند.»

- براساس آخرین آمار سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل (یونسکو) با وجود آنکه تقریباً در ۴۰ کشور جهان میزان سوادآموزی زنان در مقایسه با مردان در دهه ۱۹۹۰ از سرعت بیشتری برخوردار بوده است، با این حال دو سوم از بی سوادان جهان را زنان تشکیل می دهند.

یونسکو در اطلاعیه ای که در مقر سازمان ملل در نیویورک منتشر شد، اعلام کرد: «در حال حاضر یک نفر از هر پنج نفر جمعیت بزرگسال جهان و یا ۸۶۰ میلیون نفر را بی سوادان تشکیل می دهند که حدود ۷۰ درصد از آنان در آفریقای زیر صحرا، جنوب و غرب آسیا، کشورهای عرب و شمال آفریقا زندگی می کنند.»

براساس این اطلاعیه «مجموع بی سوادان شرق آسیا و منطقه آرام ۱۸۵ میلیون نفر و کشورهای آمریکای لاتین و منطقه کارائیب ۲۹ میلیون نفر و یا ۱۱ درصد از بی سوادان جهان را به خود اختصاص می دهند.»

روز - جمعه ۸ اوت ۲۰۰۳ (۱۷ مرداد ۱۳۸۲) رادیو آلمان طی گزارشی در مورد نابودی جنگلها گفت: «سال گذشته میزان نابودی جنگلها در منطقه آمازون، بیشتر از ۲۵۰۰۰ کیلومتر مربع بود. به گزارش مسئولان موسسات مربوطه، این رقم از سال ۲۰۰۱ میلادی تا کنون، به میزان ۴۰ درصد افزایش داشته است.» در ادامه این گزارش آمده است که: «درختهای جنگلهای طبیعی انبوه بصورت غیر مجاز قطع می گردند و بخشهای بزرگی از آنها از طریق ایجاد حریق نابود می شوند. این روش ابلهانه و قدیمی بزرگ مزرعه داران است.»

- براساس آخرین آمار، تلفات گرما زدگی در فرانسه بیش از ۱۵ هزار تن، در ایتالیا ۴ هزار و ۲۰۰ تن و ..... اعلام شد. این میزان از تلفات انسانی در کشورهای پیشرفته که فقط با به کار گماردن چند صد تن کمکیار انسانی می توانست روی نهد، نشان دهنده بی توجهی معماران جهانی سازی به وضعیت زندگی مردم این کشورها است.

- هم زمان با افزایش بودجه های نظامی و ویران سازی طبیعت، بیکار کردن کارگران و مزدبگیران در سطح جهان افزایش بی سابقه ای پیدا کرده که اخبار آن هر روز در رسانه ها منعکس می شود. برای نمونه

به گزارش تلویزیون سی ان ان در روز شنبه ۲۶ ژوئیه ۲۰۰۳ (۴ مرداد ۱۳۸۲)، شرکت کداک آمریکا قصد دارد در سال ۲۰۰۳، ۶۰۰۰ کارمند خود را در مناطق مختلف جهان اخراج کند» بهانه این کمپانی بزرگ برای چنین اخراج انبوهی این است که: «سود این شرکت در ۳ ماه دوم سال ۲۰۰۳ شصت و یک درصد کاهش یافته است»

روز دو شنبه ۱۱ اوت ۲۰۰۳ (۲۰ مرداد ۱۳۸۲) خبرگزاری رویتر گزارش نمود که: «شرکت بزرگ مهندسی آلستوم فرانسه ۵ هزار نفر را اخراج می کند.»

## جنگ و افزایش تضاد بین کشورهای بزرگ غربی

در سال ۱۹۹۱ وقتی صدام حسین کشور کویت را اشغال کرد و با شیوه‌های مسالمت آمیز دست از اشغالگری برداشت، یک اتحاد وسیع از دولتها برای مجبور کردن ارتش عراق به خروج از کویت به وجود آمد. پس از عملیات جنایتکارانه ۱۱ سپتامبر نیز چنین اتحادی علیه رژیم طالبان و القاعده وجود داشت.

اما همراهی تمامی کشورهای غربی و به طور کلی جامعه بین‌المللی با آمریکا در جریان تدارک برای حمله به عراق، به تضاد حادی تبدیل شد. روسیه، چین، فرانسه و آلمان با نحوه عمل آمریکا مخالفت کردند.

آلمان و فرانسه کوشش بسیاری برای اتخاذ یک سیاست واحد اروپایی کردند. اتحادیه اروپا طی اجلاس روز ۱۷ فوریه ۲۰۰۲ خود کوشید به تفرقه درونی اتحادیه اروپا پایان دهد. جنگ طلبان، به رهبری انگلستان، اسپانیا، ایتالیا، پرتغال، دانمارک، و مخالفان جنگ بدون تأیید شورای امنیت به رهبری، فرانسه، آلمان، بلژیک و لوکزامبورگ، طی تلاشهای ناموفقی می‌کوشند تا دیگری را جذب جبهه خود کنند. مخالفت دولتهای اروپایی با جنگ نه به خاطر صلح طلبی آنان بلکه به خاطر آن بود که این کشورها نمی‌توانستند این گونه هژمونی طلبی ایالات متحده را برتابند.

از نظر این کشورها هدف دولت بوش و شرکا از این جنگ نه خلع سلاح صدام حسین، بلکه افزایش قدرت آمریکا و تسلط آن بر منابع نفتی استراتژیک به منظور حفظ و تثبیت هژمونی ضربه خورده اش و سامان دادن نظم نوین جهانی و جهانی سازی بر اساس منافع انحصارات نفتی و تسلیحاتی است. ژاک شیراک این امر را با بیان مخالف با دنیای یک قطبی اظهار نمود. دولتهای بزرگ مخالف جنگ می‌دانستند که تبعات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک این جنگ میزان نفوذ آنان در خاورمیانه و حتی آسیای دور را به شدت کاهش می‌دهد. در حقیقت در اقدامات کلان آمریکا برای کنترل منابع انرژی و مسیرهای انتقال آن به بازارهای بین‌المللی هم کشورهای اروپایی و هم روسیه و چین را مجبور به پذیرش مطلق هژمونی آمریکا می‌نمود.

دولت آمریکا با توجه به همه‌ی این مخالفتها و با درک تمامی ملاحظات ژئوپلیتیک، جنگ را آغاز و به سرعت رژیم صدم و حزب بعث را سرنگون و با درهم شکستن تمامی ساختارهای قبلی سرود مستانه پیروزی سرداد و دولتهای مخالف جنگ را با مخالفت با مشارکت موثر سازمان ملل در بازسازی عراق به چالش طلبید.

سرنگونی صدام غول تضادها و چالشهای یشمار جامعه عراق را که به وسیله دیکتاتوری صدام و با سرکوب گسترده کنترل می‌شد، از شیشه جادویی یک جامعه به شدت بسته بیرون آورد و اکنون در میان آتش و خون و در میان اقدامات تروریستی و نیازهای واقعی مردم عراق، دولت بوش برای پیشبرد سیاستهایش با چالشهای بزرگی روبرو شده است. در شرایط کنونی عراق از یک طرف اکثریت مردم عراق هستند که خواستار یک نظام دموکراتیک و مستقل و پایان یافتن اشغال کشورشان هستند و از طرف دیگر نیروهای بنیادگرا و در راس آن رژیم ایران قرار دارد که شرایط کنونی را بهترین فرصت برای پیشروی می‌دانند.

در چنین شرایطی دولت بوش در صدد است تا برای مشارکت دیگران گامهایی به عقب بردارد.

روز شنبه ۶ سپتامبر ۲۰۰۳ (۱۵ شهریور ۱۳۸۲) روزنامه‌ی واشنگتن پست، حرفهای کالین پاول، وزیر امور خارجه‌ی آمریکا در دانشگاه جورج واشنگتن را منتشر کرد.

کالین پاول در سخنرانی خود می‌گوید: «سیاست خارجی دولت آمریکا بر نقش حساس و حیاتی که ما در سراسر جهان داریم، یعنی همکاری با ناتو، سازمان ملل و بسیاری دیگر از ائتلافهای ارزشمندی که طی ۵۰ سال گذشته ایجاد کرده‌ایم، تأکید می‌کند.» پاول ادامه داد که: «استراتژی رییس جمهور بر اساس ائتلافهای قدیمی نیست؛ بلکه به ایجاد همکاریهای تازه و ائتلافهای جدید برای مبارزه با چالشهای جدید نظر دارد.»

کالین پاول برای پنهان کردن اهداف دولت بوش برای ایجاد جهان تک قطبی به حرفهای شیراک که با «یک جانبه‌گرایی دولت بوش» مخالفت کرده و خواستار «ایجاد جهان چندقطبی برای رقابت با قدرت مرکزی و ایجاد نظم نوین جهانی که بر محور قدرت آمریکا نباشد» شده است، به طور غیر مستقیم این گونه پاسخ داد که: «برخی دولتها پیشنهاد داده‌اند که ما باید به سوی جهان چند قطبی حرکت کنیم؛ اما نیازی به ایجاد قطب میان کشورهایی که ارزشهای یکسان دارند، نیست. ما هیچ تمایلی به ایجاد هیچ قطبی نداریم و در واقع باید به رفع اختلافات تلاش کنیم نه قطبی کردن آنها.»

وزیر امور خارجه‌ی آمریکا در ادامه‌ی سخنانش تأکید کرد: «قدرتهای بزرگ نباید از یکدیگر بترسند؛ بلکه باید برای فائق آمدن بر مشکلات مشترک با یکدیگر نوعی همکاری ویژه داشته باشند.»

وی همچنین در اشاره به سیاستهای ویرانگر امپریالیستها گفت: «برای سالها و قرن‌ها، امپال امپریالیستی قدرتهای بزرگ منابع نهفته و زندگیها و استعدادهای فراوانی را تباه کرد. اکنون به جای هدر دادن زندگیها و ذخایر، قدرتها می‌توانند همین مسیر را در حل و فصل مسایل مشترک طی کنند.»

او به کدام مسیر اشاره می‌کند؟ تردیدی نیست که در لابلای کلمات معقول وزیر امور خارجه آمریکا همان هژمونی طلبی و یک جانبه‌نگری دولت بوش که شیراک و شرکا و امثال خامنه‌ای، رفسنجانی و بن لادن با آن مخالفند نهفته است. دولت بوش در برخورد با چالشهای کنونی عراق ناچار گردیده رقبای غربی را به میزانی شریک کند.

روند بازگشت ناپذیر جهانی سازی به مثابه مرحله ای که نظام سرمایه داری در دوران ما بر اساس آن سامان می یابد، در چاقوب رقابت‌های امپریالیستی جریان یافته است. ویژه گی و ابزار غالب پیشبرد سیاست در این دوران، میلیتاریستی است که جهان تک قطبی به عنوان مرحله ای قطعیت نیافته از تکامل نظم سرمایه داری را پدید آورده و میسر ساخته است. هژمونی ایالات متحده در مرحله کنونی، گرایش اصلی سیاست و اقتصاد را تعیین می کند.

### جنگ و توسعه طلبی استبداد مذهبی حاکم بر ایران

از ماهها قبل از شروع جنگ رژیم حاکم بر ایران در صدد بر آمد تا از شرایط جنگی و اوضاع بحرانی منطقه به سود اهداف خود بهره برداری کند. برنامه رژیم ایران این گونه طراحی شده بود که در یک موقعیت مناسب، هم به نیروهای مقاومت و مجاهدین خلق ایران ضربه بزند و هم با تمام نیرو و گسیل طرفداران خود به عراق، موقعیت محکمی برای خود در تحولات این کشور به وجود آورد. ضمناً رژیم ایران به اشکال مختلف و به ویژه از طریق دوستان قدیمی خود در دولت انگلیس، خواستار ضربه نظامی از جانب نیروهای متلف به مجاهدین و نیروهای مقاومت ایران در خاک عراق می شد.

مرحله اول این برنامه با اختطار آمریکا مبنی بر خروج لشکر ۹ بدر از خاک عراق و نیز با اعلام صریح سیاست اصولی بی طرفی از جانب مقاومت ایران، به طور نسبی خنثی شد. البته رژیم نیروهای ۹ بدر را به طور کامل از خاک عراق خارج نکرد، بلکه آنان را از «خودنمایی» علنی که ابتدا با رژه نیروهای لشکر ۹ بدر در کردستان صورت گرفت، بر حذر داشت. رژیم هم زمان نیروهای خود را در سراسر مرز ایران و عراق به حالت آماده باش در آورد و با وجود آن که چند روز قبل از سقوط صدام حسین، هیچ نیروی نظامی عراقی در مرز وجود نداشت، مترصد لحظه موعود شد. جمهوری اسلامی که از طرف آمریکا به عنوان یکی از محورهای شر اعلام شده است از نتیجه جنگ به شدت نگران بود و در صدد برآمد تا با توجه به ترکیب مذهبی و درصد شیعیان عراق، خود را عامل تعیین کننده در تحولات آتی عراق بقبولاند.

ولایت خامنه ای با فرافکنی و دروغگوییهای بی شمار و پرداخت هزینه های گزاف، کوشید تا ارتش آزادیبخش ملی ایران را عاملی در فعل و انفعالات مربوط به مساله عراق معرفی کند و این نیرو که عامل پیدایش، رشد و ادامه حیاتش مسائل جامعه ایران و تضادهای درونی آن است را طوری معرفی کند که حمله به آن در یک فرصت مناسب از طرف طرفهای خارجی نادیده گرفته شود و ضمناً نیروهای ائتلاف را تشویق به نابودی نیروهای ارتش آزادیبخش در خاک عراق می کرد. عمده و اکره داخلی و خارجی ولی فقیه، با صرف هزینه بسیار برای جلب بعضی از کسانی که دستی در مدیای کشورهای مختلف داشتند، دروغهایی به منظور هدفهای ارتجاعی خود تولید می کرد. یکی از این نوع دروغها و توطئه ها که خوشبختانه با بازدید بارزسان تسلیحاتی سازمان ملل از قرارگاههای ارتش آزادیبخش به سرعت نقش بر آب شد این بود که گویا بعضی از سلاحهای ممنوعه در آنجا پنهان شده است.

پس از ۹ آوریل فرصت طلایی برای رژیم ایران فراهم شد تا با انجام یک سیاست چند جانبه به سیاستهای مداخله گرانه خود عمل کند. رژیم از یک طرف نیروهای ائتلاف را با قولهای عوامفریبانه تشویق به بمباران نیروهای مقاومت نمود و از طرف دیگر عوامل خود را مستقیماً وارد جنگ با ارتش آزادیبخش ملی نمود و اگر یک سیاست واقعگرایانه از طرف ارتش آزادیبخش ملی ایران وجود نمی داشت، رژیم می توانست در آن وضعیت بحرانی و در شرایطی که پایگاههای ارتش آزادیبخش ملی ایران مورد بمباران شدید از طرف نیروهای ائتلاف قرار گرفته بود، به بسیاری از اهداف خود دست یابد.

ارتش آزادیبخش ملی ایران در میان یک اقیانوس بحرانی و در شرایطی که خارج از اراده آن به وجود آمده بود، توانست از یک طرف به آتش بس با نیروهای ائتلاف دست یابد و از طرف دیگر با پذیرش خلع سلاح توطئه رژیم برای نابودی اش از طرف نیروهای ائتلاف را خنثی کند. اما رژیم نمی تواند دست از مداخله و توطئه گری بردارد و بنابراین تلاش کرد و کوشش می کند که به اشکال مختلف هم به نیروهای ارتش آزادیبخش ضربه وارد کند و هم در اوضاع عراق به شکل خستگی ناپذیر مداخله کند.

برنامه رژیم در مورد عراق بر این پایه استوار است که نگذارد اوضاع داخلی عراق به آرامش برسد و با هرچه بحرانی تر شدن اوضاع عراق این فرصت را برای خود به دست آورد تا بتواند بازیگر اول در عراق باشد.

علی اکبر هاشمی رفسنجانی در مقابل کسانی که می گویند ایران در محاصره آمریکا در آمده ادعا می کند که آمریکا در محاصره ایران است. به گزارش ایسنا رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام در روز چهارشنبه ۱۹ شهریور ۱۳۸۲ (۱۰ سپتامبر ۲۰۰۳) با اشاره به حمله آمریکا به عراق گفت: «آمریکاییها به زودی درسی از این اشتباه تاریخیشان خواهند گرفت که هیچ گاه آن را فراموش نمی کنند و به بلایی بدتر از جنگ ویتنام دچار خواهند شد.» رفسنجانی در تشریح شرایط پس از جنگ می گوید: «آمریکا با هدف محاصره ایران و منطقه لشکرکشی کرد؛ اما اکنون آمریکا در محاصره ایران است.» وی تصریح کرد: آمریکاییها در عراق به گل نشسته اند، به طوری که نه راه پیش دارند و نه راه پس. هاشمی رفسنجانی بی شرمانه در همین سخنان در مورد خیزش دو هفته ای شبانه مردم ایران گفت «چند نفر اوباش، چاقوکش، قاچاقچی، دزد و فریب خورده به خیابانها بیایند و سپس ابراز ندامت کنند.» و ادامه داد که: «دشمنان ما مثل صدام، طالبان و منافقین از جلوی راه جمهوری اسلامی برداشته شدند و به زودی آمریکا هم کنار خواهد رفت.»

با نادیده گرفتن بلوفها و ادعاهای مسخره رفسنجانی، پیام واضح و مشخص او به آمریکا این است که اوضاع عراق به آرامش نمی رسد مگر آن که «حق اسلام عزیز» در عراق به رسمیت شناخته شود و در مورد سیاستهای ارتجاعی، مداخله گرانه و تروریستی استبدادی مذهبی حاکم بر ایران سکوت و مماشات شود.

واقعیت این است که در حرفهای رفسنجانی یک نکته درست وجود دارد که البته این آخوند شیاد آن را وارونه جلوه می دهد. اوضاع در عراق نمی تواند با وجود رژیم ایران به آرامش و تثبیت برسد و تا وقتی این رژیم و سیاستهای بنیادگرایانه و تروریستی آن وجود دارد، آمریکا در عراق با چالشهای فراوان روبرو خواهد بود.

### بخش دوم: شرایط داخلی

در فاصله دو نشست شورای عالی سازمان، تحولات مهمی در عرصه داخلی اتفاق افتاده که ما مواضع خود را در باره این رویدادها از طریق بیانیه‌های سازمان بیان کرده‌ایم.

طی دو سال گذشته تمامی تحولات سیاسی در ایران بر بستر بحران انقلابی شکل گرفته و این تحولات سیاسی بر اساس تضاد بین توده‌های مردم و نظام استبدادی مذهبی ولایت فقیه تمامی جامعه را تحت تاثیر قرار داده است.

مسائل گوناگونی که طی دو سال گذشته در جامعه ما به وقوع پیوسته، جامعه را همچنان در استانه یک تحول رادیکال قرار داده است. سیاستهای رژیم در عرصه داخلی متکی بر سرکوب و توسعه ترور و در عرصه بین المللی، ادامه سیاست بنیادگرایی اسلامی برای ایجاد «اتحاد جماهیر اسلامی» همراه با توطئه‌گری علیه مقاومت مردمی بر اساس بعضی ساخت و پاختهای موضعی بوده است.

سرکوب جنبش کارگران و مزدبگیران، سرکوب جوانان و دانشجویان، سرکوب خواسته‌های برابری طلبانه زنان، دستگیری روشنفکران، روزنامه نگاران و فعالان سیاسی، گسترش شکنجه در زندانهای جمهوری اسلامی و تلاش همراه با ایجاد رعب و وحشت به منظور به ندامت کشاندن زندانیان سیاسی و عقیدتی، اعمال وحشیانه‌ترین انواع شکنجه در مورد دستگیر شدگان مقاوم که از آن جمله شکنجه وحشیانه زنده یاد خانم زهرا کاظمی که منجر به قتل این روزنامه نگار شد، همچنین گسترش مبارزه آزادیخواهانه مردم ایران که مهمترین آن خیزشهای شبانه در خرداد و تیر ۱۳۸۲ بود، از جمله رویدادهایست که بر اساس تضاد عمده جامعه ما به وقوع پیوسته است.

در آبان ماه سال گذشته و در هنگامی که موج گسترش یابنده جنبش دانشجویی سرنوشت نظام را به چالش کشیده بود، سید علی خامنه‌ای در روز ۲۰ آبان در دیدار با سران رژیم با زبان تهدید گفت: «البته مواجه شدن با مشکلات بزرگی که قوای سه گانه نتوانند، نخواهند، نکنند، اونوقت مواجه شدن با این مشکلات با نیروی خود مردم خواهد بود که این رو امیدواریم هیچ وقت پیش نیاد که رهبری احساس احتیاج کنه که بایستی نیروی مردم رو وارد میدان کند، برای این که یک مشکل را برطرف بکنه و یا یک کار بزرگی رو تحقق ببخشه.» کار بزرگی که خامنه‌ای مدعی تحقق بخشیدن آن می شود همان روانه کردن نیروهای بسیج، انصار حزب الله و سایر نیروهای سرکوبگر رژیم به خیابانها برای سرکوب جوانان و مردم ایران و دستگیریهای گسترده است. وگرنه از ولی فقیه در مانده نظام نباید انتظار ارایه هیچ سیاست کلان بر غلبه بر بحران داشت.

### انتخابات شوراهای اسلامی در روز ۹ اسفند ۱۳۸۱

مهمترین رویداد سیاسی در دو سال گذشته انتخابات شوراهای اسلامی در ۹ اسفند ۱۳۸۱ بود. این رویداد تمامی عوامفریبیهای چندین سال گذشته را نقش بر آب کرد و دوره جدیدی را در رویدادهای ایران آغاز نمود.

انتخابات شوراهای اسلامی در روز ۹ اسفند ۱۳۸۱ با تحریم بی سابقه مردم یک شکست فاجعه بار برای کل رژیم بود. تحریم بی سابقه انتخابات شوراهای اسلامی و پیامدهای آن نشان دهنده عمق و وسعت بحرانست که در ایران جریان دارد. این نمایش انتخاباتی در مرحله اول یک شکست مفتضحانه برای ولایت خامنه‌ای است. ولی فقیه با کسب حدود ۴۳ یا ۴۴ درصد آرای دارندگان حق رای نمی تواند برای «ولی امر مسلمین جهان» پیروزی هر چند ناچیز در مقابل اصلاح طلبان قلابی باشد. طرفداران ولی فقیه که این بار تحت عنوان «ائتلاف آبادگران ایران اسلامی» وارد بازی انتخاباتی شدند، هرچند برنده این بازی انتخاباتی شدند، اما تحریم مردمی آنچنان گسترده بود که حتی چند برابر کردن آرا که همواره در جمهوری اسلامی در مورد انتخاباتها به کار می رفته این بار نتوانست بر این افتضاح سیاسی پرده نمایشی «شرکت گسترده امت همیشه در صحنه» بکشد.

تعداد آرای نفر اول تهران که بنا به آمار دستکاری شده حدود ۴ درصد دارندگان حق رای می باشد  
اهیت شکست رژیم در انتخابات شوراهای اسلامی و پیروزی تحریم را می توان در اعتراف گسترده به شکست پروژه اصلاح طلبی قلابی از طرف مدافعان آن که مردم را به شرکت در انتخابات فراخواندند دید. همه جناحهای حکومتی و نیروهای گوناگون مدافع دوم خرداد در پیرامون و بیرون از حکومت مردم را به شرکت در این انتخابات ضد دموکراتیک فراخواندند. برای نمونه جمعی از فعالان ملی مذهبی در باره انتخابات شوراهای ایرانی در ۳۰ بهمن ۱۳۸۱ صادر کردند. در این بیانیه آمده است: «ما (جمعی از فعالان ملی - مذهبی) نامزد اختصاصی نداریم. با این حال از هم میهنان مجدداً دعوت می کنیم با آگاهی کامل از ضرورتها، توانمندیها و موانع شوراهای با تنظیم سطح توقعات خود از الگوی موجود شوراهای در ایران به استقبال

انتخابات بروند و به نامزدهای دارای صلاحیتهای چهارگانه یادشده رای دهند.» خانمها و آقایان «حمید احراری - محمد بسته‌نگار - محمد بهزادی - مسعود پدرام - حبیب‌الله پیمان - مجید تولایی - سعید درودی - علیرضا رجایی - تقی رحمانی - حسین رفیعی - رضا رئیس طوسی - احمد زیدآبادی - عزت‌الله سبحانی - حسین شاه‌حسینی - هدی صابر - امیر طیرانی - رضا علیجانی - شهین علوی - محمود عمرانی - مهدی غنی - مرتضی کاظمیان - فاطمه گوارایی - محمد ملکی - محمد محمدی اردهالی - سعید مدنی - مرضیه مرتاضی» این بیانیه را امضا کرده اند.

در بیانیه دیگر به تاریخ اول اسفند ۱۳۸۱ آقایان «جمشید اسدی، بابک امیرخسروی، بی‌ژن حکمت، محمدرضا درویش، احمد سلامتی‌ان، عبدالکریم لاهیجی، مهدی ممکن» اعلام کردند که: «شرکت در نامزدی و انتخابات گامی در جهت افزایش مشارکت سیاسی نهادمند مردم است که با استفاده از فرصتهای موجود و ادامه تجربه شوراها، علاوه بر آنکه تحولی در ساختار نظام و قدرت سیاسی متمرکز به وجود می‌آورد، زمینه‌های بسیاری برای پی‌دای‌ش و پرورش نخبگان سیاسی و اجتماعی برون آمده از بطن جامعه و انهم در فرآیندی انتخاباتی بشمار می‌آید.»

یک روز قبل از انتخابات ۵ گروه سیاسی شامل «حزب دمکراتیک مردم ایران - سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) - جمهوریخواهان ملی ایران - سازمان سوسیالیست‌های ایران - فراکسیون متحد» در یک بیانیه اعلام کردند که: «ما همه ایرانیان و به ویژه زنان، جوانان و مزد بگیران را دعوت می‌کنیم که با مشارکت در انتخابات نهم اسفند ماه به نامزد هایی رای دهند که دارای نگاه دمکراتیک تری به شوراها، شهری هستند و آمادگی پاسخ‌گویی به رفتار و تصمیم‌های خود در برابر شهروندان را دارند. ما همگان را فرامی‌خوانیم که با رای به نامزد های مستقل دمکرات، نامزدهای نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی و نیز نامزد های اصلاح طلبی که علاوه بر توان کارشناسی در اداره امور شهر، در موضع گیری‌های خود برای مصالح عمومی و نه مصالح جناحی برتری قائل هستند به آزمون دیگری برای نیل به دمکراسی و حقوق شهروندی تحقق بخشند.»

پاسخ مردم به این فراخوانها بسیار گویا بود، اما ولی فقیه که پیام این دهنکجی را بهتر از هر کس دریافت کرده بود تصمیم گرفت هزینه این شکست را با گسترش هرچه بیشتر سرکوب و راه اندازی گسترده بیدادگاهها از حساب مردم بپردازند.

اظهار نظرانی که پس از این شکست صورت گرفته بسیار گویاست.

- روز یکشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۲ سایت «امروز» گفت و گو ی اکبر منتجی با سعید حجاریان را منتشر کرد. سعید حجاریان در این گفت و گو می‌گوید: «چرا اصلاح‌طلبان باید «دستکش مخملین سفید» برای «مشت آهنین» باشند؟ این کار خوبی است که پیچک استتاری برای پوشش سیمهای خاردار بشوند؟»

- روز چهارشنبه ۵ شهریور ۱۳۸۲ خبرگزاری دولتی ایسنا بخشی از صحبت‌های بهزاد نبوی، نایب‌رئیس مجلس ارتجاع را که در نشست مجمع عمومی انجمن اسلامی مدرسین دانشگاهها بیان کرده را منتشر نمود.

بهزاد نبوی جریانی که با خاتمی شروع شد را «حرکت اصلاحی به عنوان تنها امتیاز مثبت کشور در این شرایط بحرانی» نام برد و افزود: «اما این حرکت نفسهای آخرش را می‌کشد.»

- جلال جلالی زاده، نماینده مجلس از سندهای صحبت‌هایی خطاب به خاتمی که در روز ۱۲ مرداد ۱۳۸۲ در جلسه مشترک مجلس و دولت بیان کرد می‌گوید: «امروز کشور ما با داشتن تنها یک درصد از جمعیت جهان و در حالی که ۱۷ درصد ذخایر گاز جهان و ۹ درصد از ذخایر نفت جهان را در اختیار دارد، در سال ۲۰۰۱ در میان ۱۶۰ کشور در ردیف ۱۵۳ قرار دارد. یک میلیون کودک از سوء تغذیه رنج می‌برند، ۶۸ درصد از شاغلان کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند، کودکان خیابانی، گسترش اعتیاد، فحشا و فقر و ...»، وی سپس ادامه می‌دهد که: «چه نظرسنجی را بپذیریم و یا نپذیریم بخش اعظم مردم قائل به دگرگونی ژرف و بنیادین در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هستند.»

- در چنین شرایطی روز ۱۵ مرداد ۱۳۸۲، ولی فقیه نظام طی سخنانی برای مجموعه‌ای از سرکردگان حکومت به شمول خاتمی، کربوبی، شاهرودی، رفسنجانی، اعضای کابینه خاتمی، نمایندگان مجلس، مسئولان قضایی، فرماندهان ارشد نظامی و انتظامی و مسئولان دستگاهها و سازمانهای مختلف گفت: «هرگونه عقب‌نشینی در مقابل دشمن مستکبر و زورگو باعث فشار بیشتر دشمن و تشویق بیشتر او به تعرض و زیاده‌خواهی می‌شود.»

این چند نمونه نشان دهنده بن بست رژیم و چالشهای بزرگی است که ملامهای حاکم با آن روبرو هستند. در حقیقت وقتی بر اساس اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد.» و این اصل «بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.» کسانی که به دنبال رفرم و اصلاح رژیم از درون رژیم و به وسیله نیروهای وفادار و سرسپرده به ولی فقیه هستند یا نادان هستند و یا عوامفریبی می‌کنند تا شرکت خود در جنایاتی که نظام انجام می‌دهد را توجیه کنند.

### نمایش انتخاباتی دوره هفتم مجلس ارتجاع و جدالهای درون حکومتی

در شرایط کنونی مهمترین عرصه برای جدال درون حکومتی انتخابات دوره هفتم مجلس ارتجاع است.

بر اساس اطلاعیه‌ی وزارت کشور که در روز شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۸۲ در رسانه‌های دولتی منتشر شد، داوطلبان نمایندگی انتخابات مجلس «حسب پیشنهاد وزارت کشور و اعلام نظر موافق شورای نگهبان، اخذ رای برای انتخاب نمایندگان دوره‌ی هفتم مجلس شورای اسلامی در روز جمعه مورخ ۸۲/۱۲/۱ در سراسر کشور انجام خواهد شد.»

بر اساس این اطلاعیه بخشی از شرایط انتخاب‌شوندگان «اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی (به جز اقلیت‌های دینی مصرح در قانون اساسی که باید در دین خود ثابت‌العقیده باشند» و «ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل متریقی ولایت مطلقه فقیه» است. شورای نگهبان تحت امر خامنه‌ای با پیشدستی به راه‌اندازی دفاتر نظارتی در شهرهای کشور مبادرت ورزیده است. بدین ترتیب در این دوره در هزارتویی که می‌بایستی صلاحیت‌کاندیداها، قبل از نظر مردم، بررسی شود یک سد دیگر نیز اضافه شده است. بر طبق قانون ضد دموکراتیک انتخابات، بررسی صلاحیت‌کandidاها برعهده هیاتهای اجرایی است که زیرنظر وزارت کشور تشکیل می‌شوند. صلاحیت داوطلبان از طریق استعلام از وزارت اطلاعات، قوه قضائیه اداره ثبت احوال و نیروی انتظامی بررسی می‌شود. در نهایت نیز شورای نگهبان باید صلاحیت داوطلبان را براساس اطلاعات به دست آمده مورد تایید قرار دهد.

هدف شورای نگهبان از گذاشتن این فیلتر جدید این است که تا آن جا که می‌تواند از ورود هر فرد مساله ساز به مجلس هفتم جلوگیری کند. نخستین واکنش وزارت کشور خاتمی دستور برخورد با دفاتر نظارتی به استانداران کل کشور بود. در مقابل شاهرودی رییس قوه قضائیه در برابر دستور وزارت کشور به کارکنان دستگاه قضائیه دستور داد تا در هر مورد با دفاتر نظارتی همکاری کامل کنند. بدین ترتیب چشم انداز جدال درون حکومتی همچنان رشد یابنده خواهد بود و البته تا آنجا که به مردم مربوط است این نمایش انتخاباتی با تحریم گسترده روبرو خواهد شد.

در مواجهه با این چشم انداز که البته چالشهای بین المللی رژیم آن را تشدید می‌کند، خامنه‌ای با ادعای استقبال مردم در صدد است تا با رقم سازی و ارائه آمار دروغ بازار بی رونق انتخابات ولایتش را داغ نشان دهد.

### بحران اقتصادی و گسترش فقر و بیکاری

مناسبات اقتصادی ایران مناسباتی سرمایه داری است. سرمایه داری ایران متکی بر دو پایه نفت و اقتصاد بازار سنتی رانت خوار است. بخش اصلی در آمد نفت صرف هزینه‌های نظامی، امنیتی و صدور ترور و ارتجاع می‌شود. بخش دیگری از این درآمد ها همراه با استثمار نیروی کار ایران به نقدینگی سرسام آور بخش خصوصی که اساسا در اختیار طرفداران «اسلام عزیز»، «تجار محترم» و البته آقا زاده‌های آنان است، اضافه می‌شود. سهم مردم در این میان چیزی جز فقر، بی خانمانی، اعتیاد، فحشا، بیکاری و مهاجرت و دربردی نیست. تمام شاخصهای مهم اقتصادی نشان می‌دهد که بحران اقتصادی در ایران، بحرانی عمیق، نهادینه شده و ساختاریست.

اقتصاد ایران هم از جهت بحران ساختاری داخلی، هم از جهت بحرانهای اقتصادی بین المللی و هم از جهت شکل خاص این اقتصاد که اساسا بر قدرت بازار سنتی رانت خوار متکی است، به آن چنان وضع بحرانی رسیده که سران رژیم را وادار به اعلام هشدار می‌کند.

به گزارش خبرگزاری دولتی ایسنا روز سه شنبه ۷ مرداد ۱۳۸۲ اسحاق جهانگیری، وزیر صنایع و معادن می‌گوید: «در دهه‌های آینده کشور، با چالشهای جدی مواجه است. وی از نرخ بالای بیکاری و جوان بودن جمعیت کشور به عنوان یکی از این چالشها نام برد و گفت: جوان بودن جمعیت کشور یک فرصت است که اگر خوب با آن برخورد شود، کشور را با چالشی جدی مواجه می‌کند.»

جهانگیری می‌افزاید که: «محور رشد اقتصادی هشت درصدی باید توسعه‌ی صنعتی باشد و باید صادرات صنعتی کشور بیش از ۳۰ میلیارد باشد و سهم صنعت در تولید ناخالص ملی به حدود ۲۵ درصد برسد.»

نا گفته معلوم است که تحت این نظام ارتجاعی، امکان رشد ۸ درصدی به رسیدن به سقف صادرات صنعتی ۳۰ میلیارد دلاری وجود نخواهد داشت. در شرایط کنونی نزدیک به ۲ درصد از صادرات غیر نفتی را صادرات صنعتی تشکیل می‌دهد. روز دوشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۸۲ مسعود شکر الهی، مدیر کل دفتر بهبود تشکیلات و برنامه‌ریزی نیروی انسانی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به خبرگزاری دولتی فارس می‌گوید: «از ۶/۳ میلیارد دلار صادرات غیر نفتی در ایران، تنها ۱/۹ درصد آن مربوط به صادرات محصولات با تکنولوژی بالا می‌باشد.»

سهم ایران در تولید صنعتی جهان بسیار ناچیز است و امکان رسیدن به صادرات ۳۰ میلیارد دلاری خواب و خیال ابلهانه‌ای بیش نیست. روز پنج شنبه ۹ مرداد ۱۳۸۲ عبدالمجید ریاضی، عضو شورای عالی صنایع الکترونیک ایران به خبرگزاری دولتی فارس می‌گوید: «سهم ایران در صنایع الکترونیک دنیا چیزی کمتر از ۰/۱ درصد است.»

بر اساس نتایج یک تحقیق که خبرگزاری دولتی ایسنا در روز دو شنبه ۲۰ مرداد ۱۳۸۲ شمه‌ای از آن را گزارش نمود «از ۳/۵ میلیون نفر شاغل بخش کشاورزی، کمتر از یک درصد تحصیلات دانشگاهی دارند.» و این در حالی است که بنا بر گزارش خبرگزاری دولتی کار در روز دوشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۸۲، مجید رزم آذر، رئیس امور تلفیق و هماهنگی امور اقتصادی و تسهیلات بانکی وزارت جهاد کشاورزی «در حال حاضر ۱۴۸ هزار تن از فارغ التحصیلان بخش کشاورزی بیکار هستند.»

مقایسه عملکرد تولید گندم در ایران و در جهان طی سالهای ۷۵-۱۳۴۰ نشان می دهد که میانگین عملکرد گندم در جهان ۸۷/۱ تن در هکتار و این رقم در ایران ۱ تن در هکتار بوده است.

علت این عقب ماندگی در چارچوب مناسبات سرمایه داری جهانی این است که بخش اصلی در آمد های کشور به جای سرمایه گذاری در بخش صنعتی و ایجاد اشتغال، صرف سیاستهای سرکوبگرانه و یا صدور ترور و یا با غارت، رانت خواری و دزدیهای نجومی به اندوختگی بخش خصوصی اضافه می شود.

بر اساس آمار سالیانه مرکز آمار ایران، نقدینگی بخش خصوصی در سال ۱۳۴۱ معادل ۱۴۴ میلیارد ریال، و در سال ۱۳۵۱ برابر با ۴۰۰ میلیارد ریال بوده و در سال ۱۳۵۷ این رقم به حدود ۲/۵ هزار میلیارد ریال افزایش یافته است. طی سالهای پس از انقلاب این افزایش ابعادی بسیار فراتر از حد تصور یافته است. حجم نقدینگی بخش خصوصی که در سال ۱۳۶۰ معادل ۵/۱ هزار میلیارد بوده در سال ۱۳۶۷ به بیش از ۱۵/۶ هزار میلیارد رسیده است، این رقم در سال ۱۳۷۲ معادل ۴۷/۵ هزار میلیارد ریال و در سال ۱۳۷۷ به رقم ۱۷۰/۷ هزار میلیارد ریال و در سال ۷۹ به رقم بی سابقه ۲۵۶/۱ هزار میلیارد ریال رسیده است. خبرگزاری دولتی فارس در روز دوشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۸۲ از قول محمد طیبیان، استاد مرکز آموزش مدیریت و برنامه ریزی سازمان مدیریت و برنامه ریزی اعلام نمود که: «رشد ۳۰ درصدی نقدینگی، آتش به جان اقتصاد کشور زده است.»

چنین رشد سرسام آوری در نقدینگی بخش خصوصی به عنوان یکی از شاخصهای مهم اقتصادی، نشان دهنده میزان چپاول و غارتگری سران حکومت و متحدین بازاری و دلالان، سوداگران و اقازاده های آنان است.

مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور یکی دیگر از فاکتورهایست که نشان دهنده نا امن بودن ایران از هر جهت می باشد. این مهاجرت بزرگ همراه با بیکاری گسترده نشان می دهد که نظام جهل و سرکوب ولایت فقیه چگونه روی همه ی تاراجگران کشور ما را سفید کرده است. نبود امنیت اجتماعی، سیاسی و شغلی همراه با فقر امکانات پژوهشی و آموزشی و فقدان جو آزادانه اندیشه و پژوهش از دلایل اصلی چنین مهاجرتهایی که در موارد زیاد با هزینه های سرسام آور مادی و حوادث ناگوار جانی همراه است، می باشد.

بر پایه آمار صندوق بین المللی پول سالانه بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار ایرانی از کشور مهاجرت می کنند و ایران از نظر فرار مغزها در بین ۹۱ کشور در حال توسعه و توسعه نیافته جهان در مقام اول قرار دارد.

اکثریت قاطع مردم ایران که امکان مهاجرت ندارند در فقر و سیه روزی زندگی می کنند.

به گزارش روز دوشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۸۱ خبرگزاری دولتی ایسنا، سهیلا جلودارزاده در یک گردهمایی کارگران می گوید: «۹۰ درصد ثروت در اختیار ۱۰ درصد افراد جامعه و ۱۰ درصد بقیه متعلق به ۹۰ درصد افراد جامعه است.»

در شرایطی که تعرض به سطح زندگی و معیشت مردم هر روز ابعادی غیر قابل تصور می یابد، وزارت کار دولت خاتمی با بی توجهی به خواست کارگران، هر سال درآمد واقعی آنان را با عدم افزایش واقعی حداقل دستمزد، کاهش می دهد.

روز دوشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۸۱ گردهمایی نمایندگان کارگران با حضور بیش از دو هزار تن در خصوص افزایش مزد برای سال ۱۳۸۲ در باشگاه ورزشی شرکت دخانیات ایران برگزار شد. در این گردهمایی کارگران با شعار «اعتصاب، اعتصاب» خواهان استفاده از تمام قدرت تشکلهای کارگری برای اصلاح نظام دستمزدها شدند و اعلام کردند که در جهت احقاق حقوق تمام کارگران با تمام تشکیلات کارگری، انجمنها و سندیکاها متحد شده و در کنار یکدیگر خواهیم بود.

بر طبق گزارش خبرگزاری دولتی ایسنا علیرضا محجوب، دبیرکل نهاد دولتی موسوم به خانه کارگر برای کنترل خشم و نفرت کارگران از دولت و کارفرمایان که اولی پیشنهاد ۱۷ درصد و دومی پیشنهاد ۱۵٫۵ درصد افزایش دستمزد کرده اند، گفت: «با توجه به خواست عموم کارگران از خانه کارگر، ما به هیچوجه حاضر به مذاکره بر سر حداقل دستمزد کمتر از ۳۰ درصد نیستیم»

اما در روزهای پایانی سال ۱۳۸۱ که تعیین حداقل دستمزد کارگران برای سال ۱۳۸۲ عمده ترین مساله کارگران و مزد بگیران بود خبرگزاری دولتی جمهوری بر اساس مصوبه شورای عالی کار بعدا اعلام کرد که: «حداقل دستمزد کارگران به طور متوسط ۱۶٫۷۵ درصد افزایش یافت» این افزایش ناچیز با توجه به نرخ بالای تورم و بحران حاد اقتصادی بسیار کمتر از خواست کارگران و حتی کمتر از پیشنهاد خانه کارگر که یک نهاد دولتی است می باشد.

در مقابل تمامی ظلم و ستمگری نظام حاکم نسبت به کارگران و مزدبگیران، این نیروی بزرگ اجتماعی کشور ما به اشکال مختلف به مبارزه و مقاومت می پردازد. در نتیجه تلاش و مبارزه کارگران ایران و افشاگریهای مقاومت ایران و سایر نیروهای ترقیخواه در سازمان بین المللی کار، در سال گذشته رژیم تن به کنترل و نظارت نمایندگان سازمان بین المللی کار بر شرایط کارگران داد. کارگران از عقب نشینی رژیم استقبال کرده و خواستار به رسمیت شناختن تشکلهای مستقل کارگری و حذف سازمانهای دولتی از زندگی اجتماعی کارگران شدند. این خواست به یک چالش جدی برای رژیم تبدیل شده است.

زنان ایران بیش از نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می دهند که تحت شدیدترین نوع آپارتاید جنسی قرار دارند. زنان ایران در دوران حیات رژیم جمهوری اسلامی به اشکال مختلف در مقابل تبعیضهای مختلف مقاومت مبارزه کرده اند. یکی از اشکال پیشروی زنان، تلاش آنان در زمینه آموختن دانش و ورود به مراکز عالی آموزشی بوده که این خود نشان دهنده تواناییهای زنان کشور است. اما به علت سیاستهای تبعیض آمیز رژیم، زنان ایران نمی توانند بر اساس کیفیت و توانایی خود وارد بازار کار شوند.

به گزارش روز سه شنبه ۷ مرداد ۱۳۸۲ خبرگزاری دولتی ایسنا زهرا شجاعی، مشاور خاتمی و رییس مرکز امور مشارکت زنان می گوید: «نرخ بیکاری زنان نسبت به سال ۷۶، ۲۶/۱ افزایش داشته است.»

با وجود افزایش کیفی تواناییهای زنان ایران طی چند دهه اخیر، مشارکت آنان در حیات سیاسی و اجتماعی کشور نسبت به مردان در سطح پایینی قرار دارد.

بر اساس بعضی آمار منتشر شده در رسانه های دولتی در حال حاضر در ایران تنها ۸۰۰ شاعر و هنرمند زن، ۲۰۰ زن مؤلف، ۳۰۰ زن مسئول در امور نظامی و سیاسی، ۸۰۰ زن عضو شوراهای شهر و روستاها، ۴۰۰ زن ناشر و ۴۰ نشریه با مدیر مسئولی زنان وجود دارد. این ارقام نشان دهنده تبعیض آشکار است که در ایران تحت حاکمیت ولایت فقیه در مورد زنان وجود دارد.

شاگردان و جانشینان خمینی حرفهای او در مورد زنان را که روز ۱۲ خرداد سال ۱۳۴۲ گفت: «دستگاه جبار گمان کرد با زمزمه تساوی حقوق می تواند راهی برای پیشرفت مقاصد شوم خود که آن ضربه نهایی به اسلام است، باز کند. نمی داند که در آن صورت مواجه به چه عکس العملهایی خواهد شد.» همواره در نظر و عمل مورد توجه قرار داده اند. بر اساس حرفهای خمینی که «مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی» منتشر کرده، خمینی در مورد جایگاه زن در اندیشه هایش در اسفند سال ۱۳۴۱ می گوید: «دولت، مذهب رسمی کشور را ملعبه خود قرار داده و در کنفرانسها اجازه می دهد که گفته شود قدمهایی برای تساوی حقوق زن و مرد برداشته شده. در صورتی که هرکس به تساوی حقوق زن در ارث و طلاق و مثل اینها که جزء احکام ضروری اسلام است، معتقد باشد و لغو نماید، اسلام تکلیفش را تعیین کرده است.» زنان ایران طی دوران حیات این رژیم ستمگر که خمینی آنان را بنیاد نهاده، «عکس العملهایی» که او بشارت آن را داده بود با تمام وجود حس کرده اند.

یکی از رایج ترین اشکال ستم بر زنان اعمال خشونت از طرف مردان است. به گزارش روز سه شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۸۲ خبرگزاری دولتی ایسنا بر اساس نتایج پژوهش خانم شایسته جهانفر، عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران: «۶۰/۶ درصد زنان ایرانی مورد همسرآزاری قرار می گیرند.» در مقابل این بی عدالتیها زنان ایران از پای ننشسته اند. آنان چه در مبارزه و مقاومت روزمره و چه در مبارزه اجتماعی و چه در عرصه مبارزه سیاسی علیه رژیم، برای حقوق انسانی خود تلاش می کنند. این تلاشها و مبارزات همراه با فشار بین المللی دولت خاتمی را مجبور کرد تا با شرط و شروطهایی که اصل تبعیض را منتفی نکند، و تنها برای کم کردن فشار بین المللی بر رژیم به این معاهده بپیوندد.

معاهده محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در سال ۱۳۵۸ (۱۹۷۹) در ۳۰ ماده به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. این معاهده به منظور بحث درمجامع قانون گذاری به کشورهای جهان ابلاغ گردید. تا خردادماه ۱۳۸۰، ۱۶۸ کشور جهان به این کنوانسیون پیوسته و در چند کشور نیز سند آن را امضا کرده اند. از میان کشورهای اسلامی دوازده کشور از جمله ایران درمجامع قانون گذاری خود موضعی در این خصوص اتخاذ نکرده اند.

در نیمه دوم سال ۱۳۷۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی به ریاست خاتمی این معاهده را بررسی و در همان زمان پیوستن به آن را رد کرد. در ۲۸ آذرماه ۱۳۸۰ دولت خاتمی، الحاق ایران به «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» را تصویب نمود. متن مصوبه هیات دولت به این شرح است: «الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان منوط به برقراری تحفظات و شرایط زیر نسبت به کنوانسیون مذکور، توسط دولت جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسید:

الف- جمهوری اسلامی ایران مفاد کنوانسیون مذکور را در مواردی که با شرع مقدس اسلام مغایرت نداشته باشد، قابل اجرا می داند.

ب- جمهوری اسلامی ایران خود را موظف به اجرای بند (ماده ۲۹ این کنوانسیون، در خصوص حل و فصل اختلافات از طریق داوری و یا ارجاع به دیوان بین المللی دادگستری نمی داند.» این مصوبه در مجلس ارتجاع نیز به تصویب رسید و به شورای نگهبان ارجاع شد.

به گزارش رسانه های دولتی روز سه شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۸۲ (۱۲ اوت ۲۰۰۳) شورای نگهبان مصوبه مجلس ارتجاع مربوط به پیوستن به معاهده محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان را علیرغم موادی که مجلس برای حق تحفظ در آن گنجانده بود را خلاف شرع تشخیص داد. از نظر شورای نگهبان موارد خلاف شرع این معاهده بسیار زیاد است. با توجه به حکم بند دوم ماده ۲۸ معاهده که اشعار می دارد «حق شرطهایی که با هدف و منظور این کنوانسیون سازگار نباشد پذیرفته نخواهد شد» بنابراین از نظر شورای نگهبان «دولت جمهوری اسلامی ایران ملزم به پذیرش مفاد کنوانسیون در این موارد نیز می شود و لذا تجویز الحاق دولت به این کنوانسیون خلاف شرع» است.

بدین ترتیب زنان ایران یک بار دیگر دریافتند که این رژیم نمی تواند قدمی در جهت رفع تبعیض از زنان بردارد و مبارزه زنان برای رفع تبعیض به طور تنگاتنگ با مبارزه برای نفی این رژیم پیوند خورده است.

سیاست خارجی نظام استبدادی مذهبی ولایت فقیه مبتنی بر صدور تروریسم و بنیادگرایی اسلامی است. رژیم ایران خود را «ام‌القرای» کشورهای اسلامی می‌داند و هدف استراتژیک ملاهای حاکم ایجاد «اتحاد جماهیر کشورهای اسلامی» است. راهکارهای عملی در این سیاست بر محور بده بستانها، ساخت و پاختهای پشت پرده و استفاده از اهرم بنیادگرایی اسلامی برای باج‌گیری تعیین می‌شود. در شرایط کنونی این سیاست بر محور نا آرام کردن عراق و به دست آوردن زمان است.

یکی از ابزارهای پیشرفت این سیاست، استفاده از سلاحهای کشتار جمعی و به ویژه سلاح اتمی است. اما استفاده از این ابزار با توجه به تعهد رژیم ایران به معاهده منع گسترش سلاحهای اتمی نمی‌تواند به طور علنی و رسمی صورت پذیرد. رژیم طی دو دهه گذشته با تمامی قدرت در جهت ساخت و تهیه سلاح اتمی به طور مخفی تلاش کرده است که این تلاشها بارها از طرف مقاومت ایران افشا شده است. آخرین افشاگری کمسیون روابط خارجی شورای ملی مقاومت در مورد پروژه های اتمی رژیم و منجمله پروژه نطنز که در بهمن سال گذشته خاتمی مجبور به اعتراف واژگونه به بخشی از آن شد، مورد توجه سازمان بین المللی انرژی اتمی قرار گرفت.

سرانجام پس از مدتی مذاکره و وقت تلف کردن رژیم، سازمان بین المللی انرژی اتمی در نشست اخیر خود تصمیم به تعیین مهلت برای شفاف کردن پروژه های اتمی رژیم گرفت. در برخورد اول بعضی از مسئولان رژیم به مخالفت با این تعیین زمان پرداخته و بعضی دیگر زمزمه تسلیم سرداده اند. ساخت و تهیه سلاح اتمی فقط و فقط به سود تحکیم نظام استبدادی ولایت فقیه و به ضرر منافع عالی مردم ایران است و هم از این رو ما باید از هر تلاش سیاسی و اجتماعی به وسیله نهادهای بین المللی برای متوقف کردن رژیم در این زمینه استقبال کنیم.

### چشم‌انداز تحولات

در مقابل بحران کنونی، آثار و عواقب آن که مردم ایران به ویژه کارگران، کارکنان، مزدبگیران، زنان، جوانان و ... به طور روزمره هزینه آن را می‌پردازند، هیچ نیروی ترقیخواه و مردمی نمی‌تواند و نباید سکوت کند. گرایشات و دسته‌بندیهای مختلف تأثیر گذار در رویدادهای سیاسی هر یک بنا به مصالح، منافع و مطامع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی خود برای غلبه بر این بحران راه‌حلهایی ارائه می‌دهند. در مقابله با این وضعیت سه خط مشی وجود دارد.

۱- مدیریت بحران به وسیله باند ولی فقیه همراه با ساخت و پاخت بین المللی برای تحقق این امر باند خامنه ای - رفسنجانی باید به اهداف زیر دست یابند.  
اول- جنبش اجتماعی مردم ایران را کنترل و یا سرکوب کنند.

دوم- از طریق ساخت و پاخت بین المللی، نیروهای مجاهدین در عراق، و به ویژه رهبری و مسئولان آنها را حذف فیزیکی کنند.  
سوم- نیروهای دوم خردادی به اشکال قانونی و غیر قانونی از صحنه خارج کنند.

چهارم- ظرفیت آن را داشته باشند که ضمن حفظ حاکمیت، به طرفهای خارجی امتیازهای مورد درخواست را بدهند.

به نظر سیاست گذاران دربار خامنه ای حذف فیزیکی سازمان مجاهدین خلق و رهبری آن در عراق، نظام را برای ساخت و پاخت بین المللی همراه با سرکوب داخلی و ادامه حیات توانمندتر می‌کند. برای همین است که به وقیحانه ترین شکل همه سران رژیم که خود نتوانسته اند این سازمان را نابود کنند، خواستار نابودی آن به وسیله امریکا و انگلیس هستند. اما ولایت خامنه ای به علت فقدان توانایی و ظرفیت داخلی و بین المللی برای غلبه بر بحران انقلابی و جنبش گسترده زنان و مردان کشور ما چشم اندازی ندارد. ولی فقیه و یادی او تنها می‌توانند با حربه سرکوب و توطئه و زد و بند به قیمت دادن امتیازات گوناگون به طرفهای خارجی، نقطه تعیین تکلیف با خود را روزانه به تاخیر اندازند. تمام قرائن و شواهد نشان می‌دهد که دستگاه ولی فقیه، در بحران انقلابی موجود ظرفیت و توان سیاسی، ایدئولوژیک، نظامی، اجتماعی و بین المللی حل مجموعه این مسایل را ندارد. پروسه ای که از دوم خرداد سال ۱۳۷۶ برای نظام ولایت فقیه آغاز شده بود، با جنگ در عراق و پیروزی نیروهای ائتلاف در ابعاد کلان تشدید شده و از این رو این احتمال تحقق این سناریو بسیار ضعیف است.

۲- دخالت مستقیم خارجی و اعمال حاکمیت از بالای سر مردم ایران

این سناریو یکی از احتمالات است و بر روی آن برنامه ریزی و سرمایه گذاری می‌شود. از انتخاب جرج بوش، آقای رضا پهلوی برای نقش آفرینی در این سناریو اعلام آمادگی نموده و می‌تواند متحدان دیگری منجمله در درون و پیرامون حکومت هم پیدا کند.

آقای رضا پهلوی به طور صریح از راه حلی همچون افغانستان و عراق دفاع می‌کند. وی در پاسخ به سوالهای روزنامه ایتالیایی لا استامپا(شماره چهارشنبه ۱۴ مه ۲۰۰۳) تحت عنوان «برای ایران نیز زمان تغییر فرارسیده است» می‌گوید: «پس از آزادی افغانستان از حکومت طالبان و سپس سرنگونی رژیم دیکتاتوری صدام حسین در عراق، زمان رهایی ایران نیز فرا خواهد رسید..... برکناری حکومت آیت الله ها، قدم دیگری در مبارزه با تروریسم در جهان که پرزیدنت جرج دبلیو بوش، ۲۴ ژوئن سال گذشته آغاز آن را اعلام کرده بود، است.»

برای تحقق این سناریو، نباید فکر کرد که فقط راه حلی نظامی مد نظر است، هر چند که این راه حل نیز کاملاً منتفی نیست. البته تحقق این سناریو، به هر شکل، چه مداخله مستقیم نظامی و چه اشکال دیگر با چالشها و تنگناهای فراوان مواجه است. اما این نکته را نیز باید مد نظر داشت که به علت تفرق و انزجار گسترده و عمومی از استبداد مذهبی حاکم بر ایران، مداخله آمریکا در افغانستان و عراق کمترین واکنش منفی و بیشترین واکنش مثبت را ایجاد کرده است. با توجه به این حقیقت و با توجه به بحران انقلابی موجود، از جهاتی اجرای این سناریو نسبت به افغانستان و عراق سهولتر است. بنابراین گرچه این سناریو نمی تواند منافع مردم ایران را تامین کند، اما اگر مردم ایران فقط و فقط در مقابل انتخاب این راه حل و یا ادامه حاکمیت رژیم جنایتکار حاکم بر ایران قرار گیرند، بدون تردید این سناریو را ترجیح می دهند.

ما تاکید می کنیم که با هرگونه دخالت نظامی خارجی و هرگونه جانشین سازی که اراده آزاد مردم ایران برای تحقق حاکمیت ملی را نفی کند، مخالفیم.

۳- سرنگونی رژیم از طریق قیام توده ای با مداخله و رهبری نیروهای ترقیخواه، همراه با استفاده اصولی از عوامل بین المللی با حفظ استقلال و بر اساس معیارهای شناخته شده بین المللی این سناریو یکی از چشم اندازهای محتمل در تحولات آتی ایران است که زمینه های عینی مکفی برای تحقق آن وجود دارد.

در شرایط کنونی پاسخ به خواسته ها و نیازهای مردم ایران که از استانه انقلاب مشروطه تا کنون طی جنبشها و قیامهای گوناگون و با جانبازی میلیونها زن و مرد ایران زمین بیان شده، در گرو این است که نیروهای ترقیخواه، عدالت طلب و دمکراتیک کشور ما بتوانند در جنبش مردم ایران علیه استبداد مذهبی ولایت فقیه و برای تحقق یک نظام دمکراتیک و سکولار نقش رهبری کننده و مداخله گر خود را اجرا نمایند. مرزبندی قاطع با رژیم حاکم بر ایران و تمامی دسته بندیهای درون آن، اولین گام در جهت تحقق این امر است. تمامی نیروها و افراد سیاسی و اجتماعی که از مبارزه قاطع با رژیم جمهوری اسلامی دفاع می کنند و هرگونه رابطه و تبلیغ با این رژیم را رد می کنند و هدف آنان استقرار یک جمهوری لائیک و دمکراتیک است، می توانند و باید تمامی تلاشها و کوششهای خود را هماهنگ کرده و برای ایجاد یک جبهه همبستگی که بتواند به نیازهای این مرحله از مبارزه مردم ایران پاسخ گوید با جدیت وارد عمل شوند. در حقیقت در شرایطی که «جمهوری خواهی»، «دموکراسی» و «جدایی دین از دولت» به یک مساله عمومی که همه جا از آن صحبت می شود تبدیل شده، و در حالی که سقف اصلاح طلبان قلبی چیزی جز «مشروطه کردن ولایت فقیه» نیست، طرح جبهه و تلاش برای سامانمایی آن پروژه قطب بندی در جامعه پیرامون این خواسته های عمومی را به سرعت تسریع می کند.

### در مقابل این جبهه وظایف مبرم زیر قرار دارد:

اول- هماهنگ کردن تمامی مبارزات مردم ایران که به اشکال مختلف علیه نظام حاکم جریان دارد و مداخله موثر در این مبارزات.

دوم- ارایه یک تصویر و طرح روشن در مورد دوران انتقال پس از سرنگونی رژیم تا انتقال حاکمیت به مردم که از طریق انتخابات مجلس موسسان برای تعیین نظام آینده و قانون اساسی آن صورت می گیرد.

سوم- فعالیت گسترده در خارج از ایران و استفاده از همه ی امکانات جهانی (مراجع بین المللی- دولتها- سازمانهای اجتماعی- نهادهای مدافع حقوق بشر- و...) بر اساس حفظ استقلال و رعایت موازین و اسلوبهای شناخته شده بین المللی در جهت هرچه منفرد کردن استبداد مذهبی حاکم بر ایران و گسترش مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران یک بار دیگر با تعهد به منشور خود بر سرنگونی نظام استبدادی مذهبی ولایت فقیه و ایجاد یک جمهوری دمکراتیک و عرفی پافشاری می کند.

پیروز باشید. مهدی سامع - ۲۸ شهریور ۱۳۸۲ - ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۳

(۱)- برای اطلاع از مواضع سازمان غیر انتفاعی " پروژه برای قرن جدید" به سایت این سازمان به ادرس زیر مراجعه کنید

[www.newamericancentury.org](http://www.newamericancentury.org)

(۲)- دیک چنی معاون رئیس جمهور امریکا پیش از این ریاست شرکت هالیبرتون را به عهده داشت.